



شیمی اجتماعی

نگاهی به رمان «خویشاوندی‌های اختیاری» و تأثیر آن بر ماکس وبر

نویسنده: نیما عیسی‌پور

بی‌تردید نفوذ و تأثیر گوته علی‌الخصوص بر نویسندگان و متفکران آلمانی زبان پس از خود قابل انکار نیست. میزان تأثیرگذاری او بر فرهنگ آلمانی را شاید بشود تنها با اهمیت شکسپیر در جهان انگلوساکسون مقایسه کرد. رمان «خویشاوندی‌های اختیاری» Wahlverwandschaft (به انگلیسی Elective Affinities) که اخیراً به ترجمه‌ی سعید پیرمادی توسط نشر چشمه به فارسی برگردانده شده در قیاس با دیگر آثار مشهور گوته (به استثنای جهان آلمانی زبان) چندان مورد توجه قرار نگرفته است. مع‌الوصف، سرنوشت این رمان در ادبیات و تفکر آلمانی حکایتی دیگر دارد. همان‌طور که در مقدمه‌ی ترجمه‌ی فارسی کتاب آمده خواندن این رمان بر توماس مان تأثیری شگرف از خود به جا گذاشته است. ولی قضیه به همین جا ختم نمی‌شود. ماکس وبر نیز به طور اخص در اثر مهم خود، یعنی «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری»، از استعاره‌ی «خویشاوندی‌های اختیاری»، به عنوان یک اصطلاح شیمیایی، بهره می‌گیرد تا چگونگی قرابت و خویشاوندی روح سرمایه‌داری و اخلاق ریاضت‌کشانه‌ی پروتستانی را نشان دهد.

جالب است بدانیم که فعالیت فکری گوته تنها به جهان ادبیات و هنر خلاصه نمی‌شود و او مشاهدات و تحقیقاتی در زمینه‌ی علوم دقیقه همچون شیمی، فیزیک، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و زمین‌شناسی نیز انجام داده است. اصطلاح «خویشاوندی‌های اختیاری» را هم او از کیمیاگری قرون پانزدهم و شانزدهم وام گرفته است. کیمیاگران به دنبال این بودند که بتوانند با ترکیب عناصر مختلف و نامتجانس و برقراری گونه‌ای «خویشاوندی اختیاری یا گزینشی»، مثل ساختن طلا از سرب، جیب حامیان مالی خود را پر کنند. گوته در دوران جوانی از سر کنجکاو به مطالعه‌ی آثار پزشکی و کیمیاگر سوئسی پاراسلسوس Paracelsus (۱۴۹۳-۱۵۴۱) روی آورد. اهمیت پاراسلسوس برای گوته در این بود که او بی‌توجه به سوداگری و

گزافه‌گویی‌های اغلب کیمیاگرانِ سودجو به دنبال این بود که بتواند توأمان با سویه‌های مادی و غیرمادی طبیعت دست و پنجه نرم کند و در آنها بازتابی از خصلت‌های انسانی را بیابد. توگویی تلقی او از رابطه‌ی بین انسان و طبیعت گسستی بود از قرائت الهیات مسیحی که بنا بر آن انسان تافته‌ای بود جدابافته از حیوانات و طبیعت؛ و خداوند او را بر اساس الگویی کاملاً مجزا از حیوانات و گیاهان آفریده بود. فی‌الواقع، شیمی مورد علاقه‌ی گوته قسمی «شیمی اخلاقی» بود که بر اساس آن فرآیندهای رقیق‌سازی و پالایش در طبیعت مورد بررسی قرار می‌گرفتند و به حیات انسانی روح نسبت داده می‌شدند. طبیعت به‌مثابه‌ی عالم کبیر macrocosm و انسان در مقام عالم صغیر microcosm بازتاب و انعکاس یک‌دیگر تلقی می‌شدند. از این‌رو، متعجب نخواهیم شد وقتی در یکی از فصول آغازین (فصل چهارم) رمان مورد بحث نویسنده با فرافکنی فعل و انفعالات مرتبط با عناصر شیمیایی به جامعه‌ی انسانی به خواننده در خصوص وقایع پیش‌رو پیش‌آگاهی می‌دهد.

رمان گوته داستان زوجی است به نام‌های ادوارد و شارلوته (که هر دو پیش‌تر ازدواج کرده بودند) که با ورود دو فرد (یا طبق همان استعاره‌ی شیمیایی رمان، دو عنصر) جدید زندگی‌شان تغییر کرده و سرنوشت‌شان به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد: بهترین دوست ادوارد که در رمان از او تحت عنوان «سروان» یاد می‌شود به همراه اوتیلیه، خواهرزاده‌ی شارلوته. به‌شکلی کاملاً قابل‌پیش‌بینی ادوارد عاشق اوتیلیه می‌شود و سروان و شارلوته نیز علاقه و دلبستگی شدیدی به هم پیدا می‌کنند. گوته در همان فصل چهارم طی گفتگوی بین شارلوته، ادوارد و سروان در خصوص مفهوم «خویشاوندی اختیاری» از پیش خواننده را در جریان رویدادهای بعدی می‌گذارد. گوته از این گفتگو بهره می‌گیرد تا به تأمل درباره‌ی ماهیت خویشاوندی affinity بپردازد، مفهومی که هم می‌شود آن را به معنای مناسبات خانوادگی دانست هم می‌توان آن را در رابطه با یک نظریه‌ی شیمیایی در خصوص پیوند بین دو عنصر در پی جدایی همان عناصر از عناصر دیگر به کار بست. گوته در خلال پاسخ دو مرد به پرسش شارلوته حول معنای «خویشاوندی اختیاری» هم خبر از رویدادهای بعدی می‌دهد هم گونه‌ای «شیمی» مناسبات اجتماعی را برای‌مان تبیین می‌کند.

نخست، سروان توضیح می‌دهد که خویشاوندی بدین معناست که «همه‌ی موجودات با [نظیر] خود رابطه دارند». اما به قول شارلوت «هر پدیده‌ای که با خود رابطه دارد با دیگران نیز باید رابطه داشته باشد». در ادامه، بحث به گونه‌ای پیش می‌رود که دو مضمون دیگر مطرح می‌شوند، مضامینی که مشخصاً از اصل هوموفیلی فراتر می‌روند: نخست، همان‌گونه که عناصر مشابه یک‌دیگر را جذب می‌کنند عناصر بیگانه یک‌دیگر را دفع می‌کنند و دوم، عناصر بیگانه و «دفع‌کننده» از طریق «اجزای رابط» . . . به یک‌دیگر پیوند می‌خورند . . . مثل محلول قلیایی که به کمک آن روغن و آب با هم ترکیب می‌شوند» (ص ۶۰). ادوارد و شارلوت با قیاسی انسان‌انگارانه بین شیمی و مناسبات انسانی نشان می‌دهند که چگونه برخی افراد با هم «انس می‌گیرند و یکی می‌شوند . . . مثل آب و شراب» و بعضی دیگر «همچون اجزای بیگانه . . . به هم جوش نمی‌خورند؛ مانند آب و روغن» (ص ۶۰). ادوارد یادآور می‌شود که همان‌طور که در شیمی «اجزای رابط» عناصر بیگانه را به هم پیوند می‌دهند در عالم انسانی نیز این «قوانین و آداب» هستند که «کارمند و کارفرما، اشرافی و مستمند» را به عنوان عناصر دفع‌کننده به هم وصل می‌کند. در اینجا شاید بد نباشد یادآور شویم که «قوانین و آداب» مورد اشاره ته‌مانده‌های سیاسی و اخلاقی مربوط به نظم امپراتوری مقدس روم - ژرمنی‌ای بودند که پیش‌تر به موجب جنگ‌های سی‌ساله و جنبش اصلاح دینی فروپاشیده بود و بیش از هر چیز مبین خصلت تأخیری مدرنیته‌ی آلمانی در نسبت با نمونه‌ی فرانسوی آن بود. برخلاف فرانسه، که در آن به سبب تأثیر میراث حقوق رومی تفکیکی بین حوزه‌ی عمومی و خصوصی شکل گرفته بود و از دل آن جامعه‌ی مدنی سر برآورده بود، در پروس دولتی پلیسی - اشرافی پا به عرصه گذاشته بود که دولتی وارداتی از فرانسه بود. از این‌رو، گرچه در فرانسه قوانین خصلتی غیرشخصی پیدا کرده بودند، در پروس قوانین همچنان به اشخاص و اشراف وصل بودند. نتیجتاً مفهوم خویشاوندی‌های اختیاری بیش از آن‌که گویای شرایط موجود در پروس آن‌زمان باشد (که در آن خویشاوندی‌ها نه به اختیار بل بالأجبار شکل می‌گرفتند)، مؤید روحی بود که سرگردان به دنبال کالبدی (فرم) می‌گشت تا در آن حلول کند.

در ادامه، سروان نیز در تأیید آن چه گفته شد به «خویشاوندی ذات‌هایی» اشاره می‌کند که در عین ضدیتشان با هم و «شاید از قضا به دلیل همین تضاد» یک‌دیگر را جذب می‌کنند. به یاد داشته باشیم که در شیمی قرن نوزدهم بر عدم شباهت عناصری که میل ترکیبی با هم داشتند تأکید می‌شد. در این رمان، گوته نیز بر این امر صحنه می‌گذارد که خویشاوندی بین دو ذات نه نافی شباهت آن دو با هم است نه منکر تفاوت‌شان، بلکه به قول شارلوت به بیشتر باید «به چشم خویشاوندان روحی و روانی» به آنها نگرست. همان شب ادوارد و شارلوت به تصورشان از خویشاوندی اختیاری به بستر می‌روند و نطفه‌ی فرزندی بسته می‌شود که پس از جدایی آن دو به دنیا می‌آید و به اعتراف همگان شباهت عجیبی به سروان دارد. این خود مؤید خویشاوندی روحی بین سروان و شارلوت است که در هیأت شباهت کودک به سروان پدیدار گشت، کودکی که هیچ شباهتی به پدر زیست‌شناختی خود ندارد. البته اگر خویشاوندی به منزله‌ی خویشاوندی اختیاری لحاظ گردد پای عنصر انتخاب نیز وسط کشیده می‌شود. طبق گفته‌ی ادوارد «خویشاوندی‌ها زمانی جالب‌اند که سبب جدایی شوند» (ص ۶۱)، یعنی یک رابطه به رابطه‌ای دیگر ترجیح داده شود. طرفه آن‌که، تمایز بین خویشاوندی و خویشاوندی اختیاری در درک بهتر و بر نیز بسیار راه‌گشا است. علی‌الأصول، خویشاوندی مربوط می‌شود به میل ترکیبی عناصر یکسان و مشابه (همچون آب و جیوه)؛ اما برای خویشاوندی اختیاری عناصر با هم چندان نمی‌توان به دنبال علت گشت. معلوم نیست که ابتدا کدام عنصر برای ترکیب با دیگری پیش‌قدم شده است. خویشاوندی اختیاری خواه مبتنی بر شباهت باشد خواه تضاد بر پایه‌ی یک انتخاب استوار است که بنابراین یک عنصر دیگر را ترجیح می‌دهد.

استعاره‌ی خویشاوندی اختیاری گوته به ما کمک می‌کند تا استدلال و بر و استفاده‌ی او از این استعاره را بهتر درک کنیم. و بر گونه‌ای خویشاوندی اختیاری مضاعف را برای مان ترسیم می‌کند: یکی موجد روح سرمایه‌داری است، و دیگری موجد سرمایه‌داری مدرن. در وهله‌ی نخست، او نشان می‌دهد که بین اخلاق حرفه‌ای و ریاضت‌ورزی برخی از گروه‌های پروتستانی خویشاوندی اختیاری وجود دارد. واکنش شیمیایی ناشی از تعامل بین این دو به تولید چیزی انجامید که متفاوت از آنهاست و

آن چیزی نیست جز روح سرمایه‌داریِ مدرن (مثال بنجامین فرانکلین). دومین خویشاوندیِ اختیاریِ میل ترکیبی موجود بین روح سرمایه‌داری و شکل آن است که خیلی پیش‌تر در مناسبات بین تجار و بازرگانان وجود داشت. رابطه‌ی متقابل بین این دو سرمایه‌داریِ مدرن را به وجود آورد. لیکن گفته‌ی ادوارد را به یاد بیاوریم که «خویشاوندی‌ها زمانی جالب‌اند که سبب جدایی شوند». خویشاوندیِ اختیاریِ بین کار به‌مثابه‌ی تکلیف و برخی از اشکال خاص ریاضت‌ورزیِ آن‌قدر نیرومند بود که توانست موجب ازجادررفتگیِ باورهایِ گره‌خورده به رهبانیتِ غربیِ monasticism گردد و جملگی با هم روحی جدید را صورت‌بندی کنند، یعنی همان روح سرمایه‌داری. بر اساس تحلیلِ وبر، انگار میل ترکیبی و نیروی خویشاوندیِ اختیاریِ بین صورت و روح سرمایه‌دارانه برای گسستن از اخلاق اقتصادی سنتی تکافو می‌کرد.

در عین حال، همان‌طور که در بالا رفت دیگر بار باید یادآور شوم که خویشاوندیِ اختیاری را نمی‌توان با اصطلاحاتی مثل علت و معلول توضیح داد. وبر نیز به دنبال این نیست که نشان دهد رابطه‌ی بین ریاضت‌ورزیِ پروتستانی و سرمایه‌داریِ مبتنی بر قسمی علیّت است. او یادآور می‌شود که «فعالیت‌های منفرد سرمایه‌دارانه» در عهد باستان و قرون وسطی نیز به چشم می‌خوردند، ولی به دلیل فقدانِ عنصری همچون اخلاق ریاضت‌ورزانه، که بتواند با آن خویشاوندیِ اختیاری داشته باشد، به یک فعالیت دائمی بدل نشد. او قصد دارد بفهمد چگونه این دو عنصر با هم «انس گرفتند» و از امتزاج بین آنها روح سرمایه‌داری متولد شد. به مجرد این‌که او توانست تبارشناسی شیمیاییِ روح سرمایه‌داری را تبیین کند، سر در پی پرسشی دیگر نهاد: درکِ چگونگی امتزاجِ روح سرمایه‌داری و صورت آن. او در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» کوشید شرایطی را که در بستر آن روح سرمایه‌داری توانست با یک صورت اقتصادی خاص خویشاوندیِ اختیاری داشته باشد تبیین کند. منطق پشت این پرسش که به میانجی استعاره‌ی خویشاوندی‌های اختیاری صورت‌بندی شده نشان می‌دهد که خویشاوندیِ اختیاری برای وبر ابزاری بود برای درنغلتیدن به موضعی تماماً ماتریالیستی یا سراسر ایده‌آلیستی.

منابع:

۱. اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ماکس وبر، ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهر کاشانی. انتشارات

علمی و فرهنگی

۲. جامعه‌شناسی دولت، برتراند بدیع، ترجمه‌ی احمد نقیب‌زاده، نشر قومس.

۳. مطالعات علمی، یوهان وولفگانگ گوته، ترجمه‌ی داگلاس میلر، Suhrkamp Publishers.

۴. ماکس وبر و کارل مارکس، کارل لویت، انتشارات راتلج